

تأثیر و توسعه ی خط و خوشنویسی، صنایع دستی، فرش و هنر قلمکاری
ایرانی بر هند در دوره ی حکومت مغولان کبیر از بابر تا پایان اورنگ زیب
(۱۱۱۸ - ۹۳۲ ه.ق. / ۱۷۰۷-۱۵۲۶ م.)

سید غلامعلی رخشان^۱

دکتر فیض الله بوشاسب گوشه^۲

چکیده

امیر تیمور گورکانی پس از تسلط بر ماوراءالنهر، نخبگان هنر را از مناطق متصرفه به پایتخت خود در سمرقند دعوت نمود. در ادامه نوادگان تیمور که به هنرها از جمله خوشنویسی علاقه ی زیادی داشتند؛ جمع کثیری از خوشنویسان را در هرات گرد آوردند و مکتب هنری هرات را به سرحد کمال رساندند. خوشنویسی در عصر گورکانیان هند با تأثیر از خوشنویسی تیموریان و نیز تلاش خطاطان و کاتبان بزرگ ایرانی و نیز دل بستگی و تعلق امپراتوران گورکانی به این هنر و حمایت آنها از هنرمندان، به اوج کمال رسید. تأثیر قلمکاری ایرانی در قلمکارسازی هندی به وضوح دیده می شود و در دوره ی صفویه به هندوستان صادر می شد. هندیها در صنایع دستی و فنون بومی و تولیدات و منسوجات از طرحهای ایرانی استفاده می کردند. در عرصه ی صنایع دستی و فرش، همایون شاه چند فرش باف ایرانی را با خود به هندوستان برد، ایرانیان مهاجر، هنر فرش بافی را به هندوها آموزش میدادند.

واژگان کلیدی: هند، ایران، خطاطی، قلمکاری، فرش بافی، گورکانیان

^۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام. mosayebaryayi@yahoo.com

^۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

Impact and development of line and calligraphy, handicrafts, carpets and stained glass on the India during the reign of the Great Mongols from Babur to the end of Orang Zib

Abstract

After the domination of Transoxania, Amirtyomor Gurkani invited the elite from aristocratic areas to his capital in Samarkand. The descendants of Timor, who were very interested in arts, including calligraphy, gathered a large number of calligraphers in Herat and brought Herat's artistic school to perfection. Calligraphy in the era of the Gurkhanis of India reached the peak of perfection by the influence of the Timurid calligraphy and the efforts of the great Iranian calligraphers and archbishops, and the interest of the Gurkani emperors, and the support of the Gurkani emperors. The influence of Persian crimson in the use of Hindi is clearly seen and exported to India during the Safavid period. Indians used Iranian designs in indigenous crafts and textiles and textiles. In the field of handicrafts and carpets, Hamoon Shah brought several Iranian carpets to India, while the Iranian immigrants taught their art to Hindus"

Key words: India, Iran, calligraphy, pencil, carpet, Gurkani

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امپراتوری گورکانی یکی از بزرگترین امپراتوری های مسلمان شمرده می شود. گورکانیان در برهه ای از تاریخ سراسر شبه قاره ی هند را پوشش داده بودند. اوج عظمت این امپراتوری مربوط به شش سلطان نخستین آن، یعنی بابرشاه، همایون شاه، اکبرشاه، جهانگیرشاه، شاه جهان و اورنگ زیب است که روی هم ۱۸۶ سال سلطنت کردند. رابطه ی گورکانیان با پادشاهان ایرانی بسیار مطلوب و دوستانه بود و این امر زمینه ی توسعه و رونق فرهنگ ایرانی را در هند فراهم آورد. پادشاهان مغولی هند به فارسی سخن می گفتند و زبان فارسی نیز زبان رسمی دربار آنان بود. در این دوره زمینه ی مهاجرت دانشمندان و نخبگان ایرانی به هند فراهم گردید و آنها به کمک سلاطین فرهنگ دوست گورکانی زمینه ی ترقی و توسعه ی فرهنگ ایرانی را فراهم آوردند. ایرانیان در دستگاه امپراتوری گورکانی، نقشهای گوناگون و متنوعی در امور حکومتی پیدا کردند که باعث تقویت و تثبیت حکومت گورکانی و نیز پیاده کردن فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره گردید. در عصر گورکانیان هنر خوشنویسی با تأثیر از هنر خوشنویسی عصر تیموری و تلاش خطاطان و کاتبان بزرگ ایرانی و دلبستگی و تعلق امپراتوران گورکانی، به اوج کمال رسید. تأثیر قلمکاری ایرانی در قلمکارسازی هندی در دوره ی صفویه به وضوح دیده می شود هندوها در صنایع دستی و فنون بومی و تولیدات و منسوجات از طرحهای ایرانی استفاده می کردند. در صنایع دستی و فرش، همایون شاه چند فرشهای ایرانی را با خود به هندوستان برد، ایرانیان مهاجر هنر فرشبافی را به هندوها آموزش میدادند. با توجه به این مطالب سعی شده است تا در مقاله ی حاضر به نقش و تأثیر ایرانیان در توسعه خط و خوشنویسی، صنایع دستی، فرش و هنر قلمکاری ایرانی بر هند در عصر گورکانی پرداخته شود.

تأثیر و توسعه ی خط و خوشنویسی، صنایع دستی، فرش و هنر قلمکاری ایرانی بر هند در دوره ی گورکانیان

خط و خوشنویسی در عصر تیموریان ایران

امیر تیمور گورکانی (۸۰۷-۷۷۲ ق. / ۱۴۰۵-۱۳۷۰ م.) پس از استیلا بر بلاد آذربایجان و عراق، نخبه ی اصناف را از هر طبقه جمع کرده و با خود به سمرقند برد. او به هر طایفه و تیره که بگذشت خلاصه ی آنان را به سمرقند گرد آورد. (منشی قمی، ۱۳۵۲، مقدمه مصحح: ۳۶-۳۵) تیمور علاقه ی زیادی به خوشنویسی و خوشنویسان داشت و به همین دلیل خطاطان بزرگی در دستگاه وی مشهور شدند که مهمترین آنها سید عبدالقادر پسر عبدالوهاب است که خط ثلث را خیلی زیبا می نوشت. او برای تیمور قرآنی نوشت که از لحاظ خط و تذهیب از شاهکارهای هنر جهان و نفایس روزگار به شمار می رود. این نسخه اکنون در استانبول موجود و محفوظ است. از دیگر خطاطان دربار تیمور می توان محمد بدرالدین تبریزی و آلتونتاش را نام برد. (نویسی، ۱۳۶۶: ۸۳).

امروزه در ایران و توران و هندوستان و روم هشت گونه خط رواج دارد. شش خط را به ابن مقله (قرن چهارم هجری / قرن دهم میلادی) نسبت می دهند که از خط معقلی و کوفی برآورد و عبارتند از: ثلث، توقیع، محقق، نسخ، ریحان و رقاع. گروهی "غبار" را به آن می فزایند. علی بن هلال (قرن پنجم هجری / قرن یازدهم میلادی). هرشش خط را خوب می نوشت و یاقوت مستعصمی (قرون هفتم و هشتم هجری / قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی) آنها را به کمال رسانید. برخی نسخ را از یاقوت مستعصمی می دانند. بعد از آن (در عصر تیموریان) بزرگانی چون؛ شیخ زاده ی سهروردی، ارغون کابلی، مولانا یوسف شاه مشهدی، مبارک شاه زرین قلم، حیدر گنده نویس، میریحیی، مولانا عبدالله آشپز، مولانا یحیی شیرازی، عبدالحی، مولاجعفر تبریزی، مولانا شاه مشهدی، شمس الدین بایسنقری، عبدالحق سبزواری، خواجه مؤمن مروارید، سلطان ابراهیم پسر شاهرخ، مولانا پیر محمد و میرفضل الحق قزوینی، در هر شش قلم استاد بودند. خط هفتم تعلیق است که از رقاع و توقیع بدست آمد. خواجه تاج سلمانی که بعضی او را مبدع این خط می دانند، مولانا عبدالحی، مولانا درویش، ابراهیم استرآبادی و خواجه اختیار، در این خط استاد بودند. خط هشتم نستعلیق است که میرعلی تبریزی آن را از نسخ و تعلیق برگرفت. (علامی، ۱۸۹۳م، ج ۱: ۷۵) چنانچه محمدحیدر دوغلات در تاریخ رشیدی می نویسد: «خط نستعلیق که در آن زمان رواج یافت که هرگز نبوده و هرگز نشده. میرعلی تبریزی، که مخترع این خط است در زمان امیر تیمور بوده است، شاگرد وی است مولانا جعفر، اگر چه او خطوط را همه نیک نوشته و در همه خطوط استاد فرق است، چنانچه در ثلث، نسخ و رقاعی و محقق و ریحان مولانا عبدالله آش پز. وی شاگرد وی است و حافظ خوطه و مولانا محمود کاتب سمرقندی و غیره شاگردان مولانا عبدالله، دیگر تمام نساخان شاگردان این جماعت اند و همچنین در تعلیق، میرعبدالحی شاگرد مولانا جعفر است و اکثر اهل تعلیق شاگرد میرعبدالحی اند.» (حیدر دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۵) مولانا اظهر، مولانا محمد اوبهی، مولانا باری هروی و سرآمد همه سلطان علی مشهدی و شش نفر از شاگردان وی؛ سلطان محمد خندان، سلطان محمدنور، مولانا علاءالدین هروی، مولانا زین الدین، مولانا عبدی نیشابوری و محمد قاسم شادی شاه، همچنین سلطان علی قاینی، مولانا هجرانی و سردفتر خوشنویسان مولانا میرعلی هروی در نستعلیق استاد بودند. (علامی، ۱۸۹۳م، ج ۱: ۷۵) سلطان علی گوی سبقت را از میان خوش نویسان ربوده و خطش در میان خطوط دیگر آشکار تر و مشهور تر بود و عالمگیر شد. وی خط را به سرحد اعجاز رسانید. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۹) محمد حیدر دو غلات در تاریخ رشیدی در باره ای سلطان علی مشهدی می گوید: «در قطعه و کتابت و در خفی و جلی، بلکه نسخ تعلیق یک قلمه، به وی مسلم است که هیچ کس پیش از وی و بعد از وی، نزدیک وی نتوانست نوشت.» (حیدر دو غلات، ۱۳۸۳: ۳۱۵) همچنین بابر درباره ی او می گوید: «سرآمد همه در نسخ و تعلیق سلطان علی مشهدیست.» (بابر، ۱۳۰۸ق: ۱۱۵).

شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ق. / ۱۴۴۷-۱۴۰۵م)، همچون پدرش تیمور اهل فضل و هنر بود و به

خوشنویسی و خوشنویسان علاقه و دلبستگی زیادی داشت. در زمان شاهرخ جمع کثیری از خوشنویسان در هرات می زیستند، از جمله؛ عبدالله طباطبائی، یحیی سبک، نورکمال ماوراءالنهری، عبدالله کاتب هروی، پیرمحمدصوفی، یحیی صفوی و سرآمد آنها میرعلی تبریزی که خطوط هفتگانه را استادانه می نوشت. (نویسی، ۱۳۶۶: ۸۳) بایسنقرمیرزا (۸۳۷-۷۹۹ق. / ۱۴۳۴-۱۳۹۷م.) جانشین پدرش شاهرخ در هرات شد. در دارالادب اوکاتبان و خوشنویسان و تذهیب کاران و صحافان و زرکشان و مجلد سازان جمع شده بودند و در تهیه ی کتابهای نفیس و گرانها کمال هنر را به خرج می دادند. (نویسی، ۱۳۶۶: ۸۵) درباره ی بایسنقر میرزا، دولت شاه سمرقندی نوشته: «چهل کاتب خوشنویس در کتابخانه ی او بکتابت مشغول بودند، ومولانا جعفر تبریزی سر آمد کتاب بوده، و هنرمندان را عنایتها کردی، و شعرا را دوست داشتی، و در تجمل کوشیدی، و ندیمان و جلیسان با ظرایف داشتی، و از سلاطین روزگار بعد از خسرو پرویز، چون بایسنقرسلطان، کسی به عظمت تجمل معاش نکرده و شعر ترکی و فارسی نیکو گفتی و فهمیدی و به شش قلم خط نوشتی.» (سمرقندی، بی تا: ۳۹۰) بایسنقرمیرزا در خط ثلث استاد بود. (بهار، ۱۳۶۶، ج ۳: ۲۴۴) بابر می گوید: «بایسنقرمیرزا..... خط نستعلیق را خوب می نوشت و در نقاشی هم، دست او بد نبود.» (بابر، ۱۳۰۸ق: ۴۴) اخلاصه اینکه دوران شاهرخ و بایسنقر میرزا عصر طلایی هنر بوده به ویژه تهیه کتاب های خطی نفیس، چشمگیر بود. (ولایتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۹)

در عصر شاهرخ و فرزندان وی بویژه سلطان حسین بایقرا، خط تعلیق و ثلث و نستعلیق ترقی ورشد فوق العاده ای کرده که بالاتر از آن متصور نبوده است. (بهار، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۴۴) در دوره فرمانروایی سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۲ق. / ۱۵۰۵-۱۴۶۸م.) مکتب هرات از نظر تربیت منشیان و نویسندگان ماهر و زبر دست بسیار موفق و مشهور بود. تعداد کسانی که از خود اثر کتابت واقع گذاشتند و در این عصر می زیستند نسبت به ادوار قبلی بیشتر بودند. (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۲۵۹) هنر قطاعی در عهد سلطان حسین بایقرا معمول گردید. استادان این هنر زیاد بودند که دوست محمد قطاع و شیخ عبدالله از همه معروف ترند. (منشی قمی، ۱۳۵۲، مقدمه مصحح: ۴۲) امیرعلیشیر نویسی وزیر معروف و برجسته ی سلطان حسین بایقرا از مراتب فضل و دانش خویش، به شاعران، ادیبان نقاشان، موسیقی دانان، تذهیب کاران، خوش نویسان ارادت می ورزید و خود نیز ادیب و هنرمند بود. (نویسی، ۱۳۶۶: ۹۵) کلیه هنرمندان از جمله کمال الدین بهزاد در سایه عنایت و حمایت امیرعلیشیر بودند. او کتابخانه ی بسیار بزرگ و مفصلی داشت که در آن هنرمندان فراوان فعالیت داشتند و کتاب ها را استنساخ و مجلد و تذهیب می نمودند. سلطان علی مشهدی و خواجه عبدالله مروارید از خطاطان کتابخانه ی او بودند. رئیس کتابخانه اش حاج محمد ذوفنون بود که هم نقاش بود و هم خطاط. (نویسی، ۱۳۶۶: ۹۷).

از دیگر فرزندان شاهرخ ابراهیم سلطان (۱۴۳۵-۷۹۶ق. / ۱۳۹۴م.) می باشد. او مردی ادب پرور، هنردوست و خطاط بود. (نویسی، ۱۳۶۶: ۸۶) چنانچه دولت شاه سمرقندی درباره ی او می

نویسد: «پادشاه زاده ای هنرمند و هنر پرور و مستعد بود..... به روزگار پدر به فضل و استعداد شهره اقلیم بود. فراستی دلگشا و کیاستی رعنا داشت، مشهور است که دفاتر فارس به خط مبارک خود نوشته بود، و درزیبایی خط به غایتی بود که نقل خط قبله الکتاب یاقوت المستعظمی نمودی..... و در این روزگار کتیبه ها که بر جملات ومساجد و مدارس فارس نوشته باقی است.» (سمر قندی، ۱۳۶۶: ۲۸۷) ابراهیم سلطان در هر شش شیوه خط تحریری استاد بود. او چندین کتیبه را تنظیم و خطاطی کرد و چند جلد قرآن در ابعاد کوچک و بزرگ به رشته ی تحریر در آورد. (فریه، ۱۳۷۴: ۳۰۹) جانشینان تیمور علاوه بر اینکه خبرگان خط شناس بودند اکثرا استاد خوشنویسی بودند. (فریه، ۱۳۷۴: ۳۰۹) در چنین روزگاری هرات مرکز اهل فضل و ادب و قبله گاه هنرمندان گردید و از مناطق مختلف ایران و خارج از ایران ارباب استعداد و صاحبان ذوق به هرات روی آوردند. (نویسی، ۱۳۶۶: ۹۶-۹۵) علاوه بر خطاطان هنرمندی که ذکر شد، در عصر تیموری و به ویژه در دارالسلطنه هرات خوشنویسان دیگری حضور داشتند که بسیار مشهور بودند و در کتاب گلستان هنر تألیف قاضی میراحمد منشی قمی و آیین اکبری اثر ابوالفضل علامی و نیز کتاب تاریخ رشیدی تألیف محمد حیدر دوغلات به آنها پرداخته شد.

تأثیر خط و خوشنویسی ایرانی بر هند در دوره ی گورکانیان

ترویج هنر خطاطی و خوشنویسی در عصر گورکانیان مغول به همان شیوه ی تیموریان ادامه یافت. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۵۶) ظهیرالدین بابر که از همه جهت و در همه ابعاد نابغه ی عصر بود در زمینه ی خط نبوغ خود را بروز داد و گامی فراتر از نیاکان خود نهاد و خط بابری که شبیه خط نسخ بود را ابداع نمود. (اصغر، ۱۳۶۴: ۵۱) بدوآنی در منتخب التواریخ در این مورد نوشته: «از جمله غرایب و اختراعات آن شاه مغفرت پناه خط بابریست که مصحفی بدان خط نوشته و به مکه معظمه فرستاد.» (بدوآنی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۶). بابر در کتاب خود بابرنامه می گوید: «در همین محل (کابل) خط بابری را اختراع کردم.» (بابر، ۱۳۰۸: ۹۲) وی در جای دیگر کتاب خود آورده: «بهندال میرزا خنجر مرصع و دوات مرصع... و مفردات خط بابری فرستاده شد، دیگر قطعها بخط بابری نوشته بود و بهمایون... خطهایی که بخط بابری نوشته فرستاده شد.» (بابر، ۱۳۰۸: ۲۳۲)

هنگامی که همایون شاه از تبعید ایران بازگشت (۹۵۱ق. / ۱۵۴۴م.) و هنرمندان مستعدی چون عبدالصمد شیرازی و میرسیدعلی ونظیر آنها را با خود به هند آورد، آهنگ رشد و توسعه ی خطاطی سریع تر گردید. بعدها هنرمندان دیگر ایرانی که مجذوب توجهات سلاطین هند شده بودند به شبه قاره آمدند و آثار خطاطی فراوانی را در اشکال گوناگون مانند: نسخه های خطی، کتیبه های کاغذی، سنگ نوشته ها، معرق سنگ و خطاطی بر روی سنگهای گرانها و فلزات ایجاد کردند. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۵۶) در زمان همایون و بعد از آن که ایرانیان هنرمند به هندوستان آمدند، خوشنویسی و خطاطی هم در شمال و هم در جنوب شبه

قاره ترقی و توسعه پیدا کرد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۵۸) میرقاسم فرزند میر منصور خوشنویس بوده وقتی همایون پادشاه به ایران آمد ملازم و منشی آن پادشاه گردید و همراه او به هند رفت و بعد از او ملازمت اکبرشاه را می نمود. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۸) کامران میرزا فرزند بابر و برادر همایون شاه حامی هنرمندان بود. خواجه محمودبن اسحاق شهبای یکی از خطاطان معروف آن عصر از حمایت کامران میرزا برخوردار بود و دیوان او را کتابت می نمود. و این دیوان از کتب بسیار نفیس در کتابخانه ی جهانگیر و شاه جهان به شمار می رفت که هنوز همدر کتابخانه خدابخش در هند موجود است. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

هنر خوشنویسی در زمان اکبرشاه (۱۰۱۴-۹۶۳ق. / ۱۶۰۵-۱۵۵۶م.) و با استفاده از کاغذ ویژه خطاطی به اوج خود رسید. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۵۸) در کارخانه ی کاغذسازی که در سیالکوت هند بود، در زمان اکبر بهترین و مرغوبترین کاغذها ساخته می شد. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۵۵) اکبرشاه از خوشنویسان خط فارسی تقدیر می کرد و به همین خاطر هندپهایی که خط فارسی را خوب می نوشتند وارد دربار و کتابخانه ی سلطنتی هند می شدند. یکی از این خوشنویسان هندی که خط فارسی و نستعلیق را زیبا می نوشت مولانا محمد کشمیری ملقب به زرین قلم بود. خوشنویس هندی دیگری که در کتابخانه ی سلطنتی مشغول بود و خط فارسی را به زیبایی می نوشت، عبدالعزیز پیشاوری بود. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۵۵) ابوالفضل در این باره می گوید: «جادور قمی که در ظل سریر خلافت صاحب این نقش دل پذیر توان گفت محمدحسین کشمیریست و بخطاب زرین قلمی روشناس آفاق- شاگرد مولانا عبدالعزیز از استاد گزرانیده... و کارآگاهان اوراپایه ملامیرعلی برگیرند.» (علامی، ۱۸۹۳م، ج: ۱، ۷۶) از قدردانی و ارزش شناسی اکبرشاه خط های پایه پیشرفت زیادی کردند و کار روز بازار، عرصه ی هنر پردازان نادره گردید. خصوصاً نستعلیق رواج زیادی پیدا کرد. (علامی، ۱۸۹۳م، ج: ۱، ۷۶) در زمان اکبرشاه کتابهای زیادی توسط خوشنویسان کتابخانه سلطنتی هندوستان نوشته شده اند که برخی از آنها عبارتند از: بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی، دیوان جامی، مثنوی مولانا، کیمیای سعادت، اخلاق ناصری، آئین اکبری، قانون همایونی، کلیله و دمنه، قابوس نامه، دیوان ناصر خسرو و کتب دیگر. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۵۶) کتاب خمسه ی نظامی توسط خطاطان معروف زمان عبدالرحیم عنبرین قلم کتابت شد که امضاء سیزده نفر هنرمند در آن دیده می شود. ابوالفضل از هفت نفر آنها نام برده است. عبدالصمد شیرین قلم که خود خطاطی زبر دست بود، سرپرستی این کتاب را عهده دار بود. (غروی، ۱۳۸۵: ۵۸).

هنرمندان خوشنویس متعددی در دربار اکبرشاه و جهانگیرشاه مشغول فعالیت بودند که به برخی از مشهورترین آنها اشاره می شود: فارسی که شریف نام دارد، او فرزند خواجه عبدالصمد مصور است. "فارسی" در حسن و تصویر بی نظیر است. مشهور است که پدرش در یک

طرف دانه خشخاش سوره ی اخلاص را نوشته است و طرف دیگر آن را پسرش شریف نوشت. (بدؤانی، ۱۳۷۹: ۲۱۳) «خان اعظم میرزا عزیز کولتاش... در علم سیر و فن تاریخ استحضار تمام داشت و در تقریر و تحریر بی نظیر بود. نستعلیق را بغایت خوب می نوشت. شاگرد میرزا باقر پسر ملا میرعلی است به اتفاق ارباب استعداد ریخته قلم او از خط استادان مشهور هیچ کمی ندارد و در مدعا نویسی ید طولی داشت. (جهانگیر، ۱۳۵۹: ۴۷۷) طالعی یزدی خوشنویس برجسته در خط نستعلیق بود او در شهر آگره به صحافی مشغول بود. (بدؤانی، ۱۳۷۹: ۱۸۳) از دیگر خطاطان این عصر مولانا دوست مصور است که به گفته ی بایزید بیات: «در خط بری و تحریر بی شبهه ونظیر است.» (بیات، ۱۳۸۲: ۶۹).

امپراتور شاه جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ق. / ۱۶۵۸-۱۶۲۸ م.) در همه ی علوم خصوصا فن خوشنویسی استعداد زیادی داشت، چنانکه محمد صالح کنبودر شاه جهان نامه می نویسد: «بس بر نیامد که به تفصیل تحصیل فصول ابواب دانش نموده در جمیع فنون فضایل دقایق نکته فهمی را باعلی درجات کمال رسانید - و در عرض اندک مایه مدتی بی آنکه کار بطلو کشد، هیولای خط نیز صورت درست پذیرفته تخته ی مشق از ریخته قلم مشکین رقمش چون صفحه رخسار نوخطان بحسن خط زینت گرفت.» (کنبو، ۱۹۶۷، ج ۱: ۲۶) در عصر شاه جهان به لحاظ معماری و خطاطی از دوره های طلایی هنر در هندوستان محسوب می شود. در این دوره ایرانی ها از اقشار مختلف وارد هند شدند. عبدالحق شیرازی کتابدار کتابخانه سلطنتی شاه جهان بود. ولی به دلیل خطاطی بی نظیرش در تاج محل لقب امانت خان گرفت. عبدالحق دو کتیبه قرآنی در مسجد شاهی آگرا به خط بسیار عالی ثلث نوشته است. دو کتیبه دیگر بر سر دروازه ی سرایی در قریه ای که به نام خود سرای "امانت خان" نام گرفت نوشته شده است. یکی دیگر از خطاطان عصر شاه جهان عبدالرشید دیلمی خواهرزاده ی میرعماد است. وی نامه ای به خط بسیار زیبا نستعلیق به شاه جهان نوشت و در پشت آن تصویری از یک منظره قدیم نقاشی کرد که اکنون در قلعه سرخ دهلی موجود است. دیگر خطاط برجسته دوره شاه جهان محمدمامین مشهدی است که نمونه های زیبایی از خط نستعلیق از خود بر جا ی گذاشت. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۰) سلطان محمد داراشکوه فرزند شاه جهان نسخ و نستعلیق را خیلی خوب می نوشت. در بعضی از کتابخانه های بزرگ دنیا، خصوصا در هند نمونه هایی از خط دارا شکوه وجود دارد، از جمله در کتابخانه ی آصفیه حیدر آباد دکن، رساله ای به نام حکمت ارسطو موجود است که داراشکوه آن را استنتاج نمود. در کتابخانه ی عزیز باغ حیدر آباد دکن قرآنی به خط نسخ به خط نسخ بر پوست آهو نوشته شد، و در همین صفحه نوشته های به خط داراشکوه وجود دارد. در تالار یادبود وویکتوریا در کلکته پنج سوره از قرآن به خط عالی نسخ نوشته شده که گفته می شود نوشته و دست خط دارا شکوه می باشد. در صفحه ای از نسخه خطی مثنوی سلطان ولد، عبارتی به خط داراشکوه نوشته شده است. در موزه قلعه ی سرخ دهلی دو قطعه خط داراشکوه دیده می شود. همچنین نسخه ی

خطی از خمسه ی نظامی به خط دارا شکوه موجود است. در پشت صفحه ی کتاب سفینه اولیامتعلق به کتابخانه ی بانکپور خط نسخ و نستعلیق داراشکوه دیده می شود. (اوپانیشاد، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۵۳-۲۵۴) سلطان محمد دارا شکوه خوشنویسان و نقاشان را مورد حرمت و حمایت قرار می داد و ارزش هنری آنها را تعیین می کرد. (اوپانیشاد، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۵۵) محمد دارا شکوه شاگرد ملا عبدرشید خوشنویس بود و تعلیم خط را از او فراگرفت. وی از خوشنویسان دربار پدرش شاه جهان به شمار می رفت. (اوپانیشاد، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۸) عالمگیر امپراتور قدرتمند گورکانی مانند بابر و دیگر نیاکانش از جمله شاهرخ و بایسنقر به فن خوشنویسی بسیار علاقمند بود و در نوشتن اقسام خط مهارت داشت. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۰۰) وی خطاطی را از سید علی خان حسینی جواهررقم فراگرفت و قرآن را با خط زیبا می نوشت. (امیری، ۱۳۷۴: ۵۱) عالمگیر نسخه های متعددی از قرآن مجید به خط خاص خود نوشته که در کتابخانه های مختلف شبه قاره هند موجودند. (اصغر ۱۳۶۴: ۴۰۱) ورود خطاطان ایرانی به هند در عصر عالمگیر ادامه داشت و هنر خطاطی زیر نظر عبدالباقی حداد رونق داشت. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

خوشنویسان مشهور ایرانی و هندی در عصر مغولان کبیر

خوشنویسان عصر گورکانی زیادند، بعضی از آنها ذکر گردید، ذیلا به برخی از مشهورترین آنها که در منابع مختلف آمدها نداشاره می شود، از خوشنویسان مشهور عصر همایون شاه می توان؛ مولانا دوست، مولانا درویش محمد، دوست دیوانه و مولانا یوسف که در کابل به دربار همایون پیوستند را نام برد. (ترکمانی، ۱۳۸۸: ۶۷) مولانا مقصود هروی از پرستاران همایون شاه که رقا و نستعلیق را خیلی خوب می نوشت، تمکین کابلی، میردوست کابلی، مولانا ابراهیم و مولانا احمد دهلوی (علامی، ۱۸۹۳، ج ۱: ۳۱).

خطاطان برجسته و مشهور دوره ی اکبرشاه عبارتند از: میرحسین کلنگی، مولانا عبدالرحیم، میرعبدالله نظامی قزوینی، علی چمن کشمیری و قاسم ارسلان که در خط نستعلیق نامور بودند. (علامی، ۱۸۹۳، ج ۱: ۷۶) عنایت الله شیرازی رئیس کتابخانه سلطنتی، میر منشی محمد اصغر معروف به اشرف خان، طالعی یزدی، سلطان محمد، صالحی، میر با یزیدبن سلطان هروی مقلب به کاتب الملک نستعلیق نویس، محمد باقی سمرقندی، مولانا درویش ترابی، محمد قاسم ترابی، شجاعت شیرازی، ملامؤمن هروی، محمدباقر کاشی و آقا محمد شیرازی. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۰) از دیگر هنرمندان مشهور خوشنویس ایرانی که در کتابخانه سلطنتی کار می کردند، می توان؛ علی محمد فراهانی، بابا احمد تفرش، حسین علی کاشی و موسی زنجانی را نام برد. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۵۵).

خوشنویسان معروف دوره ی جهانگیرشاه عبارتند از: محمد حسین زرین قلم، عبدالله مشکین قلم، عبدالرحیم عنبرین قلم، عبدالله حسینی لاهوری. (امیری، ۱۳۷۴: ۴۶) عبدالرحیم هروی روشن قلم که

کتاب چهل مجلس اثر میرعلاءالدین سمنانی را به خط نستعلیق و بسیار زیبا نوشت، زین الدین علی شیرازی نسخ نویس برجسته، عبدالحق بن قاسم شیرازی استاد خط نسخ و ثلث که تا زمان شاه جهان مشغول خدمت بود، اشاره کرد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

خطاطان مشهور دوره شاه جهان عبارتند از: محمدامین مشهدی، عبدالباقی موسوی، عبدالباقی حداد، حکیم رکن، نعمت الله بن علی شیر السباع، درویش شاه حسین بن مولانا محمد رضا اصفهانی، مولانا جدولی، علی بن عبدالرحیم یحیی، محمد سعید لاهیجانی مشهور به سعید ای گیلانی. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۲) محمد مراد کشمیری، سحر طراز و جادو رقم، میر محمد صالح ومیر محمد مؤمن فرزندان میرعبدالله مشکین قلم که دارای طبع جدید و بسیار ماهر بودند، شرف الدین عبدالله که بسیار ممتاز و ماهر بود، و میرزا محمد جعفر و جلال الدین یوسف از شاگردان رشید محمد حسین بودند و در نگارش خط شکسته و خط نستعلیق کسی در حد آنها نبود. (کنبو، ۱۹۶۰، ج ۳: ۴۳۴-۴۳۲).

از دیگر خوشنویسان مشهور ایرانی که در عصر گورکانیان به هندوستان رفتند می توان: تأییدی یزدی، ملا محمد سید اشرف، خواجه محمد مقیم، شمسایی زرین رقم، تقی کاشی معروف به مروارید رقم و روزه شیرازی را نام دارد (نویسی، ۱۳۶۶: ۴۹۹) محمد عارف هروی یاقوت رقم، شمس الدین علی خان فرزند سید علی تبریزی محمد باقر زین الدین حسینی استاد پسران اورنگ زیب، محمد اسماعیل عاقل مازندرانی استاد خط در ثلث، ریحان، رقاع و نستعلیق، محمد سید اشرف مازندرانی شاعر و خطاط برجسته که استاد زیب النساء دختر اورنگ زیب بود. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۶۲).

تأثیر و توسعه ی صنایع دستی و فرش و هنر قلمکاری ایرانی بر هند در عصر گورکانیان تأثیری نقوش ایرانی بر هنر قلمکاری در هند

بر اساس لغت نامه ی دهخدا؛ «قلمکار، نوعی از بافته ی رنگارنگ و الوان است. چیزی که به قلم نقش کرده باشند. پارچه ای که بر روی آن نقش ها با قلم نگارند». (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۷۲۹)

در لغت نامه ی معین آمده؛ «قلمکار پارچه ای ساده و مازو شده از کرباس و کتان و غیره که بر آن بوسیله قالب و مهر نقوشی تصویر کرده باشند و آن را با اشکال پرده، سفره، رومیزی و غیره درآورند». (معین، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۷۲۱).

قلمکارسازی در هند یکی از صنایعی است که تأثیر هنرمندان ایرانی بر فنون تولید، نقش و نگارها و کاربرد محصولات آن به وضوح دیده می شود. این هنر یکی از صنایع بسیار کهن در ایران و هند است که درباره ی ریشه های تاریخی و پیدایش آن مدارک متقنی در دست نیست. در زمان حکومت صفوی، در هندوستان به ترغیب اکبرشاه گورکانی پارچه های پنبه ای برای بازار ایران تهیه می شد. در تولید این منسوجات از طرحها و نقوش ایرانی استفاده می کردند که احتمالاً به همت

گروهی از هنرمندان و صنعتگران ایرانی که در آن مناطق ساکن بودند انجام می شد. قلمکارها مصارف خانگی متعددی داشتند و بعنوان رو- انداز فرش، پرده، دیوارکوب، روپشتی، رویه صندلی، سجاده و لباس به کار می رفتند. (فریه، ۱۳۷۴: ۱۶۸) با توجه به موقعیت جغرافیایی و سلیقه ی تاریخی ایران و هند و روابط تجاری، سیاسی و فرهنگی که با هم داشتند در کارگاههای پارچه بافی هند منسوجاتی تولید می شد که از طرحها و نقوش ایرانی مایه می گرفتند. (فریه، ۱۳۷۴: ۱۶۸). پیش از حکومت صفوی، در عصر تیموریان بین قلمکارسازی ایرانی و هند رقابت بود. تولیدات هندی ارزانتر و باکیفیت تر بوده و در بازار ایران خریداران زیادی داشتند. (یاوری و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۸) اوج قلمکاری ایران مربوط به دوره ی صفوی می باشد. این هنر در شهر اصفهان با طرحهای متنوع، کاربردهای زیادی در زندگی روزانه مردم داشت. (طالب پور، ۱۳۸۸: ۲) در مقایسه ی نمونه ی قلمکاری هندی با نمونه های ایرانی می توان دریافت که هنرمندان و صنعتگران هندی آرایه های تزیینی و ترکیب بندی و تلفیق طرحهای قلمکار را از آثار ایرانی اقتباس کردند. (طالب پور، ۱۳۸۸: ۵) در آرایه های تزیینی، از گیاهانی چون؛ گلبوته ها، نخلها، نیلوفر آبی، برگ مو، انار و شاخ برگهای گیاهی که در تزیینات قلمکارها کاربرد زیادی دارند استفاده می شد. نقش سرو از آرایه های تزیینی متداول است که مکررا به خصوص در قلمکارسازی به کار رفته است. (فروه وشی، ۱۳۶۵: ۸۹) رناس یکی از گیاهانی است که برای تهیه ی رنگ قرمز مورد استفاده قرار می گرفت، رناس به مقدار زیادی از ایران به هندوستان صادر می شد. (نیرنوری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۶).

تأثیر صنایع دستی و فرش ایرانی بر هند

در دوره ی سلطنت گورکانیان که فرهنگ و هنر ایرانی در همه ی زمینه ها رونق و رشد زیادی پیدا کرد، در زمینه ی قالی بافی و صنایع دستی از جمله؛ زردوزی و شال بافی پیشرفتهای زیادی صورت گرفت. (مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، ۱۳۶۶: ۲۶) از قرن شانزدهم میلادی به بعد و خصوصا در عصر مغولان کبیر، فرشبافی در هند رایج گردید و ایران بر فرشهایی که دارای طرحهای زینتی محض است تأثیر گذاشته و از نظر فنی، بافت ریز منظم این فرشها، تأثیر محمل گونه ای به این فرشها می داد. (کونل، ۱۳۵۵: ۲۴).

هنگامی که همایون شاه از ایران به هندوستان بازگشت، چند فرشهای ایرانی را با خود آورد، تا هنر فرشبافی را در هند بیاموزند. (پرایس، ۱۳۹۱: ۱۸۱) از فرشهای دوره ی همایون اثری در دست نیست اما اسنادی وجود دارد که نشان می دهد که وی بافندگان ایرانی استخدام کرده و به کپی برداری از فرشهای ایرانی مشغول بودند. اسنادی نیز موجود است که نشان می دهند، همایون از شهرهایی چون جوشقان، کرمان و سبزواری برای دربار و کاخهای خود و بزرگان هند، فرش وارد می کرد. (مجابی و فنایی، ۱۳۸۸: ۳۶۵).

در زمان اکبرشاه هندی ها از شیوهای ایرانی فاصله گرفتند و قالیچه های هندی از نظر بافت بسیار ظریف و مانند محمل شده بودند. (پرایس، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۱) شیخ ابوالفضل می گوید: «در این دو

شهر آپورسیکری وگلابی] بتوجه گیتی خداوند [اکبر شاه] گلیم و قماش میهن بافند». (علامی، ۱۸۹۳م، ج ۲: ۸۴) اسناد بدست آمده نشان می دهند، تولید کارگاههای فرش در دوره ی اکبرشاه جوابگوی نیاز بازار هند نبوده و از ایران فرش وارد می کردند و واردات فرش ایرانی به هندوستان تا زمان اورنگ زیب ادامه داشت. (مجابی و فنایی، ۱۳۸۸: ۳۶۷) در زمان شاه عباس فرش به عنوان یک کالای تجاری شناخته شد و به اروپا و هندوستان صادر می شد. (حشمتی رضوی، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

جهانگیر مانند پدرش اکبر هر چیزی که منشأ ایرانی داشت تحسین می کرد. تقلید از نقشهای گلدار ایرانی در عصر جهانگیرشاه به حدی رسید که برخی از فرشهای گلدار هندی به فرشهای اصفهان هند معروف شدند. (مجابی و فنایی، ۱۳۸۸: ۳۶۷).

شاه جهان برای جلب حمایت ایرانیان به خدمت فرهنگ و هنرمندان برخاست، وی لباسهای صفوی و سبکهای خانگی ایرانیان را اقتباس کرد. او پارچه های زربفت و زردوزی موسوم به ایرانیان را در هند رواج داد. (نوایی، ۱۳۶۶: ۵۳۱) در دوره ی شاه جهان برای تزیین جشن های دارالخلافه، آن مکان را با پوشش قالی های رنگارنگ و فرشهای چاپکدست و همچنین مخملهای زربفت و گلابتون دوزی و دیبای گجراتی و ایرانی می آراستند. (کنبو، ۱۹۶۰م، ج ۳: ۵۷-۵۶).

در بیشترصنایع دستی شبه قاره، از فنون بومی و سیلکه و طراحی ایرانی استفاده شد. مهاجرین ایرانی چون به شهرهای هند می رفتند، در صنایع دستی شهرها تأثیر می گذاشتند. در فهرست نام کالا، اسامی ایرانی دیده می شود مانند: پتو و شال و فرشهای پشمی و ابریشمی. (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۷۸-۲۷۶) بافت انواع پارچه های زری و مخمل در دوره ی گورکانیان تحت تأثیر پارچه بافی جنوب ایرن رونق یافت، خصوصاً پارچه-هایی که طرح آنها شامل بوته های گل بود. این پارچه ها با پارچه هایی که در ایران تولید می شدند خیلی بهم شبیه بودند بطوریکه به آسانی قابل تشخیص نبودند. (کونل، ۱۳۶۸: ۲۲۴) ابوالفضل علامی می گوید: «زرتاری پارچه از چیره و فوطه و جامه وارد، مخمل و زربفت و خارا گزیده بافند- گوناگون قماش روم و فرنگ و ایران را تقلید نمایند». (علامی، ۱۸۹۳م، ج ۲: ۱۱۵) تحت حمایت سلاطین هندی انواع پارچه ها تهیه و تولید می شد و تزیینات آنها شامل نگاره های ایرانی و هندی بود. بافندگان هندی برخی از روشها و شیوه-های قالی بافی و پارچه بافی را از ایرانیان یاد گرفتند، مثلاً در بافت شالهای کشمیری از نقوش ایرانی استفاده گردید. (دیماند، ۱۳۶۵: ۲۵۵).

در دوره ی گورکانیان کارگاههای زیادی برای برطرف کردن نیازهای دربار به تولید انواع منسوجات و قالی دایر شدند. قالی بافی هنر بومی هند نیست بلکه متعلق به ایران و آسیای مرکزی است و در دوره ی گورکانیان در هند توسعه یافت. نخستین مدرک قابل استناد قالی بافی در هند مربوط به مهاجرت بافندگان است که در دوره ی اکبرشاه از هرات به هندوستان رفتند. (بلر، ۱۳۸۱: ۳۳۱).

در قرن ۱۷ میلادی یک قالی مربوط به دوره ی شاه عباس در ایران پیدا شد که طرح باغ شالیمار در لاهور با پرورش این نقشمایه ها احداث شد. حوض مرکزی که در قالی ایران دیده می شود دقیقاً با نمونه ی واقعی آن در باغ شالیمار برابری می کند. درختان سرو و درختان میوه دار و جوی های آب که در این فرش نقش بسته شد با باغ شالیمار مشابه هستند. (کوثری، ۱۳۸۹: ۶۹) براساس اسناد موجود تبادلات میان هنر و هنرمندان ایرانی و هندی در ادوار مختلف تاریخی صورت گرفت که نتیجه ی این تأثیرات قابل مشاهده است. تصورات ایرانیان در اشعار و ادبیات مثل فرشتگان و باغهای بهشتی و پرندگان، روی منسوجات بافته می شد و این نقوش و بافته ها در دربار هند رواج داشتند. (طالب پور، ۱۳۹۱: ۲۹).

نتیجه گیری

پادشاهان گورکانی، با فرهنگ غنی و کهن ایرانی تربیت یافته بودند و این آشنایی موجب علاقمندی آنها با آن فرهنگ شد و در توسعه ی آن جدیت و اهتمام بخرج دادند. گورکانیان وارثان تیمور و چنگیز بودند که نه تنها با تأثیر از فرهنگ ایرانی، خشونت را کنار گذاشته و ویرانیهای خود را جبران کردند، بلکه نوادگان آنها از آن هم فراتر رفته و نهضت و رنسانس فرهنگی و علمی ایجاد کردند. علاقمندی پادشاهان گورکانی هند به فرهنگ ایرانی زمانی بیشتر شد که با حمایت و پشتیبانی پادشاهان صفوی توأم شد و توانستند امپراتوری خود را تأسیس نموده و استحکام بخشند. آشنایی و علاقه ی وافر پادشاهان بابری به فرهنگ ایرانی و همچنین سوابق دیرینه ی فرهنگی دو ملت ایران و هند زمینه ساز مهاجرت نخبگان و دانشمندان ایرانی به هند را بوده و این امر ورود و توسعه ی فرهنگ ایرانی به آن کشور را بیش از پیش فراهم نمود. خط و خوشنویسی در هند، با تأثیر از هنر خوشنویسی تیموریان و تلاش خطاطان و کاتبان بزرگ ایرانی و دلبستگی و تعلق امپراتوران گورکانی، به اوج کمال رسید. ایرانیان در هنر قلمکاری، صنایع دستی و فنون بومی و تولیدات و منسوجات بر هند تأثیرات واضح و چشم گیری داشتند و هنر فرشبافی را به هندوها آموزش میدادند.

منابع و مأخذ

۱. ارسکین، ویلیام، (۱۳۶۶)، ایران و بابر، ترجمه ی ذبیح الله منصوری، تهران، انتشارات زرین.
۲. ارشاد، فرهنگ، (۱۳۶۵)، مهاجرت تاریخی ایران به هند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. اصغر، آفتاب، (۱۳۶۴)، تاریخ نویسی در هند و پاکستان، لاهور، انتشارات و چاپخانه سیدسند.
۴. امیری، کیومرث، (۱۳۷۴)، زبان و ادب فارسی در هند، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵. اوپانشیاد، (۱۳۶۸)، ترجمه محمد داراشکوه، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و لغتنامه و اعلام بسعی و اهتمام دکتر تاراچند و سیدمحمدرضاجلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
۶. بابر، ظهیرالدین محمد، (۱۳۰۸ قمری) بابرنامه موسوم به توزک بابری، ترجمه بیرام خان خانانان، بمبئی، ناشر: میرزامحمد ملک الکتاب.
۷. بداؤنی، عبدالقادر، (۱۳۷۹)، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمد صاحب، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۸. بداؤنی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمد صاحب، مجلدات ۱ و ۲ چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۹. بلر، شیلا و بلوم، جانانان، (۱۳۸۱) هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. بهار، محمدتقی، (۱۳۳۸)، سبک شناسی، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. بیات، بابزید، (۱۳۸۲)، تذکره همایون و اکبر، به تصحیح محمد هدایت حسین، چاپ اول، انتشارات اساطیر.
۱۲. پرایس، کریستین، (۱۳۹۱)، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. ترکمانی، احمد، (۱۳۸۸)، مرقع گلشن (نگاهی بر تأثیر نقاشی ایران بر نقاشی هند)، کتاب ماه هنر، صص ۷۱-۶۶.
۱۴. جهانگیرگورکانی، نورالدین محمد، (۱۳۵۹)، جهانگیرنامه موسوم به توزک جهانگیری، به کوشش محمدهاشم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. حشمتی رضوی، فضل الله، (۱۳۸۷)، تاریخ فرش و سیر تحول و تطور فرش بافی در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. حیدر دوغلات، میرزامحمد، (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، به تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه ی دهخدا، مجلد ۲ و ۱۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. دیمانده، مریسن اسون، (۱۳۶۵)، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریاد، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی.
۱۹. سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۶۶)، تذکره الشعراء، به تصحیح محمد رضائی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پدیده (خاور).

۲۰. سمرقندی، دولت‌شاه، (بی تا)، تذکره الشعراء، به تصحیح محمد عباسی، طهران، انتشارات کتابفروشی بارانی.
۲۱. طالب پور، فریده، (۱۳۸۸)، تأثیر نقوش ایرانی بر هنر قلمکاری هند در دوره ی صفوی، شماره ۳۹، تهران، انتشارات الزهراء، صص ۱۰-۱.
۲۲. طالب پور، فریده، (۱۳۹۱)، منسوجات سنتی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء.
۲۳. علامی، ابوالفضل، (۱۸۹۳م)، آئین اکبری، مجلد ۱ و ۲، لکنه‌و، ناشر: نولکشور.
۲۴. غروی، مهدی، (۱۳۸۵)، جادوی رنگ، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. غفاری فرد، عباسقلی، (۱۳۸۶)، نگاهی به روابط دیپلماتیک صفویان و گورکانیان، شماره پنجم، سال دوم، صص ۷۵-۸۴.
۲۶. فراهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۱)، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۷. فره وش، بهرام، (۱۳۶۵)، ایرانویچ، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. فریه، ر. دبلیو، (۱۳۷۴)، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، تهران، نشر پژوهش فروزان.
۲۹. کنبو، محمد صالح، (۱۹۶۰م)، عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه، ج ۳، لاهور، ناشر: کریم احمدخان مجلس ترقی ادب.
۳۰. کنبو، محمد صالح، (۱۹۶۷م)، عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه، ترمیم و تصحیح دکتر وحید قریشی، ترتیب و تحشیه دکتر غلام یزدانی، مجلد ۱ و ۲، لاهور، ناشر: سید امتیاز علی تاج، ستاره امتیاز ناظم مجلس ترقی ادب.
۳۱. کوثری، سجاد، (۱۳۸۹)، مفهوم منظر سازی در دوره ی گورکانیان، ترجمه ی آزاده پشوتنی زاده، (کتاب ماه هنر) شماره ۱۴۰، صص ۶۶-۷۰.
۳۲. کونل، ارنست، (۱۳۵۵)، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
۳۳. کونل، ارنست، (۱۳۶۸)، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات توس.
۳۴. مجابی، علی و فنایی، زهرا، (۱۳۸۸)، پیش درآمدی بر تاریخ فرش جهان، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.
۳۵. معین، محمد، (۱۳۵۳)، فرهنگ فارسی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۶. منشی قمی، قاضی میراحمد، (۱۳۵۲)، گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۳۷. مؤلف نامعلوم، مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۳۸. مؤلف نامعلوم، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، (۱۳۶۶)، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
۳۹. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۶)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه نشر هما.
۴۰. نیرنوری، عبدالحمید، (۱۳۸۵)، سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۱. ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۲. یآوری، حسین و بطلانی یادگار، علیرضا و هلالی اصفهانی، هاله، (۱۳۸۵)، قلمکار اصفهان، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.

